**باسمه تعالی**

خارج اصول

۱۴/۱۱/۹۲ امارات معتبره - حجیت قول لغوی

**حجیت ظواهر(وجوه اعتبار قول لغوی)**

**انسداد**

بحث در مورد دلیل انسداد صغیر بود که به این دلیل تمسک شده بود برای اثبات حجیت قول اهل لغت. عرض کردم اصل دلیل انسداد صغیر بر این پایه استوار است که ما یقین داریم تکلیف در موردی که تحصیل علم در آن مورد امکان‌پذیر نیست هم موجود است لازمه علم به این تکلیف در آن مورد موجود هست این هست که ظنّ حجت باشد والا لغویت پیش می‌آید خب بحث را اگر تکمیل کنیم البته این مکمل مربوط به بحث ما نیست ولی اینکه حالا اگر یقین نداشته باشیم که آن تکلیف در موردی که تحصیل علم امکان‌پذیر نیست می‌آید ولی اطلاق دلیل چنین مطلبی را اقتضاء می‌کند آیا این اطلاق را می‌شود اخذ کرد یا نمی‌شود اخذ کرد؟ می‌گفتم که این به بحث ما مربوط نیست چون بحث ما در مورد اصالة الظهور هست اصالة الظهور را که مثلاً سیره عقلاء بر طبق اصالة الاظهور هست در هر موردی که ما باید یقین داشته باشیم که این اصالة الظهور را شارع امضاء کرده در مورد بعضی از سیره‌های عقلائیه دیگر که به ظهور مربوط نیست یک بیان دیگری وجود دارد آن این هست که فرض کنید که سیره عقلاء در حجیت خبر واحد یک بیان این هست که اگر شارع این سیره را قبول نداشته باشد این سیره را ردّ می‌کند بنابراین ما یقین می‌کنیم که این سیره ممضاة است این یک بیان است یک بیان دیگر این هست که سکوت شارع از ردّ سیره ظهور عرفی دارد در امضای سیره و این ظهور عرفی حجت هست خب این بیان که در بحث خود حجیت خود ظهور که نمی‌آید چون حجیت ظهور دوری هست وقتی که در سایر سیره‌های دیگر این مطلب می‌آید که از باب مصداق حجیت ظهور قرار بدهیم البته آن هم یک إن قتلی دارد که آیا ظهور حال هم مثل ظهور قال عقلاءً حجت هست یا حجت نیست؟ آنها در آن هست. ولی در ما نحن فیه این بیان

نمی‌‌آید ولی خب چون بحث انسداد صغیر را مطرح کردیم بحث را کلیتاً تکمیلش کنیم بد نیست بحث این هست که اگر یک حکمی داریم این حکم اطلاقش اقتضاء می‌کند که موردی را شامل بشود که آن مورد تحصیل علم در آن امکان‌پذیر نیست این مورد آیا معتبر هست یا معتبر نیست؟ خب شبهه این هست که در واقع اگر از سنخ عموم باشد شبهه خاصی در موردش نیست حالا با توضیحی به بعداً عرض می‌کنیم اما اطلاق را ممکن است بگوییم چون نیازمند مقدمات حکمت هست و مقدمات حکمت همین است عقل حکم می‌کند که برای تحصیل یک امتثال حکم انسان باید یقین بکند این حکم عقلی به اینکه لزوم تحصیل یقین در امتثال به انضمام اینکه در فلان مورد تحصیل علم امکان‌پذیر نیست قرینه است برای اینکه اصالة العموم شکل نگیرد چون یکی از مقدمات اصالة العموم این هست که قرینه‌ای برای تقیید وجود نداشته باشد اگر قرینه‌ای برای تقیید وجود داشته باشد خب اصالة الاطلاق شکل نمی‌‌گیرد مقدمات حکمت تام نیست ولی به نظر می‌رسد این بیان تام نباشد چون اینکه ما می‌گوییم لزوم تحصیل یقین در امتثال، این به شرطی هست که شارع ظنّ را حجت نکرده باشد این طور نیست که ما باید حتماً یقین تحصیل کنیم این فرع این است که ظنّ را حجت نکرده بنابراین در جایی که ما شک داریم که شارع ظنّ را حجت کرده و یا ظنّ را حجت نکرده نمی‌توانیم بگوییم نفس اینکه عقل حکم می‌کند که باید تحصیل یقین کرد این قرینه است عقل حکم به تحصیل یقین نمی‌‌کند عقل می‌گوید اگر شارع ظنّ را حجت نکرده باشد تحصیل یقین لازم است شاید اینجا ظنّ را شارع حجت کرده باشد بنابراین به نظر می‌رسد که اینجاها مقدمات حکمت تام هست و می‌شود با آن اصالة الاطلاق را مُحکّم دانست حالا نکته‌ای را اینجا ضمیمه بکنم یک بیانی در بعضی کلمات مرحوم نائینی من دیدم الان در اختیارم نبود یک مقداری بگردم موردش را پیدا کنم ایشان گاهی اوقات این تعبیر را می‌کنند که اگر اطلاق نسبت به یک مورد نیازمند به یک مؤنه زایده‌ای باشد آن اطلاق جاری نمی‌شود چون نمی‌تواند آن مؤنه زایده را اثبات کند و اینها. درحالی که به نظر می‌رسد چنین نباشد

پرسش: نمونه‌اش چطوی است ... پاسخ: ... نمونه‌اش همین بحث ما. بخواهد اطلاق مورد را بگیرد باید ظنّ حجت شده باشد تا اطلاق بگیرد اطلاق اگر یک مورد خاص را اگر بخواهد بگیرد باید ظنّ، اگر ظنّ حجت نباشد شمول اطلاق نسبت به آن مورد لغو است یک چنین بیانی را دارد الان فرصت نکردم نگاه کنم مواردش را پیدا کنم به نظرم مکرر دیدم در کلام مرحوم نائینی این عبارت را که اطلاق اگر در یک مورد نیازمند مؤنه زایده باشد مقدمات حکمت تام نیست بلکه نیاز به مؤنه زایده داشتن خودش قرینه هست برای اینکه مقدمات حکمت اجرا نشود.

پرسش: ... پاسخ: یک خلاف اصلی یک چیزی که نیازمند است خب در حالی که به نظر می‌رسد نه. فرض این است که آن مؤنه زایده ممکن است خب با همان اطلاق می‌شود آن مؤنه زایده هم اثبات کرد یعنی می‌گویید اطلاق نیازمند یک مؤنه زایده است حالا در ما نحن فیه توضیح می‌دهم که چه شکلی می‌شود در ما نحن فیه به نظر می‌رسد مقدمات حکمت تام هست بعد مقدمات حکمت تام شد اطلاق اقتضاء می‌کند ثبوت حکم را در آن موردی که ثبوت حکم بدون حجیت ظنّ امکان‌پذیر نیست لازمه ثبوت حکم در آن مورد حجت ظنّ است به دو بیان این را می‌توانیم تقریب کنیم یک بیا ناین است که اصالة الاطلاق از باب امارات هست و امارات لوازمش حجت هست لازمه حجیت اطلاق در آن مورد، مورد نظر ما لازمه‌اش این هست که ظنّ هم حجت باشد در آن مورد چون فرض این است که بدون حجیت ظنّ در آن مورد جعل حکم لغو هست پس بنابراین ما با توجه به مثبتات امارات ما می‌گوییم که آن حجیت ظنّ را در آن مورد خاص استفاده می‌کنیم این یک بیان است یک بیان دیگر که حتی نیاز به حجیت مثبتات هم نداشته باشیم آن یک توضیحی من عرض بکنم خدمت شما در باب مثبتاتی که در مورد اماره یا اصل می‌گوید مثبتات حجت هست یا حجت نیست یک سری اشیاء هست لوازم مستصحب یا مؤدای اصل یا متعلق اماره است خب فرض کنید که اماره‌ای قائم شده که زید آمد، آمدن زید ملازمه دارد با آمدن عمرو. مثبتات اماره می‌گوید که حجیت اماره در اثبات آمدن زید، دلیل هست بر اینکه عمرو هم

آمده و حجیت آمدن عمرو هم به دنبال دارد خب این بحث اماره هست که حالا بین مثلاً اماره و اصل عملی فرق می‌گذاریم مثلاً استصحاب می‌گوییم اگر شخص زنده باشد حالا مثلاً مثالهای معروفی که در مورد استصحاب هست شخصی زیر این سقف بوده زلزله آمده سقف پایین آمده می‌گوییم اگر این شخص زیر سقف باشد الان مرده است چون سقف رویش آمده و مرگ او ... ملازمه بین زیر سقف بودن و مرگ هست ما می‌گوییم استصحاب بقای زیدٍ تحت السقف اثبات مرگ زید را نمی‌کند ولو ملازمه بین این دوتا در عالم واقع باشد بعضی چیزها اثر نفس اصل است نه اثر مؤدی. اثر لازمه خود این اصل است اصل یا اماره خودش تکویناً موجود است اگر این اثری داشته باشد مثلاً چی؟ مثلاً منجزیت و معذریت عقلیه وقتی یک اصلی جاری می‌شود عقلاً تعذیر و تنجیز را به دنبال دارد تغذیر و تنجیز اثر نفس اصل است شما نگویید که استصحاب که اثر عقلی را اثبات نمی‌کند تعذیر و تنجیز به حکم عقل است این مطلب درست است که تعذیر و تنجیز به حکم عقل است ولی موضوع تغذیر و تنجیز حکم استصحابی است نه مستصحب مفاد اصل است یعنی خود اصل یعنی خود حجیت اصل است اعتبار اصل است نه آن مؤدای اصل و اصل اعتبارش وجدانی است طبیعتاً آثار او را هم باید بار بکنیم به تعبیر دیگر اصل دلیل هست بر یک حکم ظاهری اینجا شارع یک حکم ظاهری جعل کرده اگر اثری بر این حکم ظاهری بار بشود خب طبیعتاً آن اثر قهراً بار می‌شود چون موضوع دارد حالا یک بیانی در کلام مرحوم آخوند گاهی اوقات مطرح می‌کنند می‌گویند که اثری که مال اعم از واقع و ظاهر باشد آن بار می‌شود آن تعبیری که حاج آقا می‌فرمودند، می‌فرمودند نگوییم اثر اعم از ظاهر و واقع لازم نیست اصلاً آن واقع اثر داشته باشد آنکه خصوصیت دارد اگر اثر مال ظاهر باشد حالا مال واقع هم باشد یا نباشد جایی که اثری بر حکم ظاهری بار بشود آن اثر ولو اثر عقلی باشد بار می‌شود چون موضوع دارد آن طبیعتاً است. خب در ما نحن فیه مثلاً اماره گفته که این ظاهر در فلان جا حجت هست نفس حجیت ظاهر در یکجا بدون اینکه امکان تحصیل علم وجود داشته باشد این لغو است نفس حجیت نه مؤدی، نفس حجیت یک اثری دارد حجیت یک حکم

ظاهری است یعنی شما می‌توانید با این ظاهر معامله واقع بکنید یا باید با این ظاهر معامله واقع بکنید حکم ظاهری به اعتبار ظهور بدون امکان تحصیل علم در فرضی که تحصیل لازم باشد لغو است خود همین کاشف از این هست یعنی اثر نفس اصل است حتی اگر اینجا اماره هم نباشد اصل عملی هم باشد حجت است به آن بحث مثبتات و اینها ربطی ندارد این بیان دوم بیان دقیق‌تری است نیازی نیست ما حتی اصالة الاطلاق و اصالة العموم و اینها اصل عملی هم بدانیم یا در مطلق امارات حجیت مثبتات را قبول نداشته باشیم اینها مبانیی هست در مورد امارات، بعضی‌ها می‌گویند نفس اماره حجیت مثبتات را به همراه نمی‌‌‌آورد یا امثال اینها بعضی‌ها در مورد مثلاً اصالة الاطلاق، اصالة العموم آنها نوع اصل عملی می‌دانند نه از باب اماره طبق همه این مبانی چون اعتبار ظنّ برای این هست که حجت قرار دادن شارع نسبت به اطلاق لغو نشود فرض این هست که اصالة الاطلاق در اینجا ما یقین داریم که اصالة الاطلاق آمده است نفس اصالة الاطلاق آمده وقتی اصالة الاطلاق آمده باشد طبیعتاً حکم ثابت می‌شود آن حجیت ظنّ را به دنبال می‌آورد خب این یک توضیحی در مورد نحوه تقریب دلیل انسداد عرض کردم که این بحث، بحث اخیری که کردیم در مورد ما نحن فیه نیست چون ما نحن فیه ما یقین داریم باید یقین داشته باشیم که ظهور در مواردی که تحصیل ممکن نیست حجت است اگر به حجیت ظهور قطع نداشته باشیم دلیل بر اعتبار این ظهور در این طور موارد نخواهیم داشت این اصل بحث کبروی است اما بحث صغروی قضیه آن این است که به نظر می‌رسد لازمه اصالة الظهور یعنی لازمه اینکه انسداد صغیر را ما بخواهیم پیاده کنیم این هست که ظنّ به ظهور حجت باشد ظنّ به قول لغوی خصوصیت ندارد چون محصل تقریبی که می‌شود کرد آن این هست که شارع ظهور را برای ما حجت قرار داده و ما می‌دانیم این ظهور حتی در مواردی که تحصیل یقین به ظهور امکان‌پذیر نیست در آنجا هم هست پس بنابراین باید ظنّ به ظهور حجت باشد در حالی که این بحثی آقایان مطرح می‌کنند مرحوم آخوند را ملاحظه بفرمایید مرحوم شیخ هم ظاهراً همین طور است ایشان می‌فرمایند که اصل اینکه در صغرای ظهور ظنّ

حجت نیست کأنّ مفروغ عنه است بحث سر این هست که یکی از مصادیقی که ظنّ به ظهور می‌آورد که آن قول لغوی هست بخصوصه حجت هست یا حجت نیست؟ این معنی را این استدلال اثبات نمی‌کند مرحوم آقای صدر در تقریرات آقای هاشمی این اشکال را طرح کرده از کسی این اشکال را نقل می‌کند و بعد پاسخهایی را می‌دهد که یک پاسخ در حاشیه ... اصل این بحث را مرحوم آقای صدر در دوره دومش که آقای حائری در درس حاضر نبودند آنجا مطرح کردند پاسخی که در تقریرات آقای هاشمی هست با پاسخی که آقای حائری در حاشیه از مقرر دوره اخیر درس آقای صدر نقل می‌کند مختلف است دوتا پاسخ مختلف نمی‌دانم چطور شده که کاملاً از چه تقریراتی ایشان نقل می‌کند به هر حال پاسخ آقای هاشمی ... هر دو مال یک دوره است ولی کاملاً پاسخ مختلف است و بعد پاسخهایش را حالا از نحوه پاسخ کاملاً مشخص هست که اصلاً مرحوم آقای صدر اینکه استدلال به دلیل انسداد صغیر چه شکلی است این در چیزش نبودند پاسخش را من ...

پرسش: یعنی مال آقای هاشمی کامل‌تر است؟ پاسخ: نه استدلال هر دو یکی است می‌گوید بر تقریب دلیل انسداد دوتا اشکال در مقام شده اشکال دومش این است «الثانی انَّه لو سلّم تمامیة دلیل الانسداد الصغیر فهذا لا ینتج حجیة قول اللغوی فحسب بل ینتج حجیة مطلق الظنّ بالظهور و لو حصل من غیر قول اللغوی» عرض کردیم که تقریبش چی هست. ایشان می‌گوید «و هذا الجواب یمکن إبطاله بأنَّ المفروض انَّ دائرة علمنا الإجمالی خصوص أقوال اللغویین و لو من جهة عدم احتمال کذبهم جمیعاً لا أکثر من ذلک فیجری البراءة فی الزائد عنه» اصلاً این ربطی به بحثها ندارد ایشان علم اجمالی و نمی‌‌دانم علم اجمالی دائره‌اش صغیر و کبیر و اینها اصلاً به تقریب انسداد صغیر ارتباطی ندارد و آن اشکالی که آن بنده خدا کرده نمی‌دانم مستشکل کی هست؟ آن دقیقاً متوجه نکته انسداد صغیر هست که انسداد صغیر را چه شکلی باید تقریب کرد در حاشیه آقای حائری هم بله حاشیه‌اش این هست اصل استدلال این طوری نقل می‌کند «الثانی أنّه لو تمّ دلیل الانسداد فی باب اللغة أنتج حجّیة الظن باللغة سواء استند إلی قول اللغوی أو إلی

غیر ذلک من الأمارات بینما المدّعی ...» تعبیری که در تقریر آقای هاشمی برای استدلال هم آمده به آن تقریر واقعی نزدیک‌تر است تقریری که اینجا نقل کرده به آن تقریری واقعی نزدیک‌تر است تقریری اینجا نقل کرده تقریر اصلاً یک جوری است «أنّه لو تمّ دلیل الانسداد فی باب اللغة أنتج حجّیة الظن باللغة سواء استند إلی قول اللغوی أو إلی غیر ذلک من الأمارات» ظنّ باللغة تعبیر نمی‌‌کند ظنّ بالظهور تعبیر می‌کند «بینما المدّعی حجّیة خصوص قول اللغوی و لهذا یعمل بالظنّ الحاصل من شهادة اللغوی و لا یعمل بالظنّ الناشئ من أمارات أخری، و هذا یکون نقضا علیهم» ایشان می‌گوید «و لکن بإمکان المستدلّ أن یتخلّص من هذا النقص» که باید نقض باشد «بدعوی أنّ العلم الإجمالی فی المقام الّذی هو المدار فی دلیل الانسداد لیس هو العلم الإجمالی باللّغة بل هو العلم الإجمالی بصدق بعض شهادات اللغویین و لا یمکن الاحتیاط فی ذلک- حسب الفرض- بالأخذ بتمام شهاداتهم فتصل النوبة إلی الاکتفاء بموارد حصول الظنّ بصحّة شهاداتهم» در حاشیه هم یک حاشیه‌ای آقای ... یعنی ما حصل جوابش این هست که ما در واقع علم اجمالی به صحت لغت نداریم علم اجمالی داریم که حرفی که لغویین می‌زنند این حرف صحیح هست و امثال اینها حالا اصلاً چی چی هست علم اجمالی به لغت یعنی چه؟ علم اجمالی به ... چون لغت یک قضیه نیست که علم اجمالی به آن تعلق بگیرد علم اجمالی به قضیه تعلق می‌گیرد حالا آن إن قلت و قلت‌ها را نمی‌خواهم وارد آن بحثهایش بشوم

پرسش: ظهور لغت خودش یک قضیه نیست ... لفظ فلان ظاهر است بر این معنی این خودش یک قضیه است دیگر ... پاسخ: لغت نیست که این را لغت نمی‌گوید که، این لغت نیست که تعبیر لغت نمی‌کنند عرض کردم این تعبیری که در چیز آقای هاشمی هست در اصل استدلالش ... پاسخشان که پاسخ کاملاً متفاوت است در اصل استدلالش هم تعبیری که به نظرم باید آن تعبیری که آن مستدلّ کرده باشد همین تعبیر باشد و آن دلیل انسداد صغیر را اصلاً در فضای دلیل انسداد صغیر اشکال را مطرح کرده اشکال هم کاملاً وارد است

پرسش: ... مثل اینکه پاسخ هر دو به علم اجمالی بود پاسخ: علم اجمالی است ولی بحث چیزشان این است می‌گوید علم اجمالی به لغت نیست نمی‌‌دانم علم اجمالی به خصوص شهادات اهل لغت است و امثال اینها به شهادات اهل لغت هست و امثال اینها ... آقای حائری بعدش در حاشیه می‌گویند که یک علم اجمالی کبیر داریم یک علم اجمالی صغیر داریم علم اجمالی کبیر به صغیر منحل می‌شود از این طور بحثها. عرض کردم تمام این بحثهایی که پای علم اجمالی را در دلیل انسداد صغیر کشیده شده و اینکه چطوری این علم اجمالی اینجا اثرگذار هست تمام اینها خروج از بحث دلیل انسداد صغیر است و پاسخهایی که مرحوم آقای صدر سه‌تا پاسخ دادند به دلیل انسداد صغیر همه‌اش در یک فضای دیگری هست غیر از فضای دلیل انسداد، دلیل انسداد را درست اینها بزرگواران آن طوری که مستدلین تقریب می‌کنند تقریب نکردند و به یک گونه دیگری تقریب کردند و پاسخهایی که به آن استدلال‌ها ارتباطی ندارد

پرسش: ... پاسخ: نه تعبیر می‌کند که ایشان تعبیر همان می‌کند مطلق ظنّ به ظهور، آن ظنّ به لغت تعبیر می‌کنم.

عرض کردم اصل استدلال این هست که ظهور حجت هست و لازمه حجیت ظهور حتی در مواردی که امکان تحصیل علم به صغرایش نیست لازمه‌اش این است که در تعیین صغری ظنّ حجت باشد ولی خب این اصل تقریب دلیل انسداد این است روشن هست که این تقریب دلیل انسداد ظنّ به ظهور را می‌آورد قول لغوی این وسط کاره‌ای نیست قول لغوی این وسط چطور شده که اینها این را چیز کردند بگذریم اما اینها همه در مورد

پرسش: قول لغوی صغرای ظهور مگر نمی‌شود؟ ... پاسخ: یکی از راههایی که صغرای ظهور را ... اختصاص ندارد هر چیزی که از هر راهی که ظنّ به ظهور بیاورد قول لغوی گاهی اوقات تازه ظهور یکی از زمینه‌هایی هست که دخالت دارد تعیین ظهور

پرسش: ... پاسخ: باز توجه نکردید ما ظنّ خاص نمی‌گوییم بحث سر این است که آن حکمی که شارع دارد و ما نمی‌توانیم آن را تحصیل علم کنیم آن را شما تعیین

کنید چه حکمی است. حکم حجیت الظهور است حجیت الظهور را چون شما قطعی نمی‌توانید به آن برسید پس ظنّ به ظهور ... کما اینکه فرض کنید در

پرسش: ... پاسخ: ظنّ به ظهور می‌شود نه از راهی می‌خواهد حاصل بشود

پرسش: ... پاسخ: نه آن خصوصیت ندارد نه اینها این را نمی‌‌گویند این می‌گویند خصوصیت دارد اینها می‌گویند که ظنّ به ظهور حجت نیست الا ظنّ به اینکه ناشی از قول لغوی باشد و این با دلیل انسداد نمی‌‌سازد

پرسش: این انسداد صغیر از باب یعنی دایره‌اش دایره ظهور است نه خصوص ظهور از حیث لغوی بودن ... پاسخ: بله. علتش این است که آن حکمی که نمی‌شود نسبت به آن تحصیل علم کرد حجیت الظهور است فرض کنید که مثلاً مواردی که ما ظنّ رجالی را می‌خواهیم حجت بدانیم یک موقعی ... این بحث هست که آیا شهادت علمای رجال حجت هست یا حجت نیست ما اگر انسداد صغیر را می‌خواهیم پیاده کنیم انسداد صغیر حجیت خصوص شهادت ائمه رجال را نمی‌آورد انسداد صغیر این را می‌گوید، می‌گوید از یک طرف شارع خبر ثقه را حجت کرده باشد و در حجیت خبر شرایطی را در مخبر معتبر کرده باشد من الوثاقة و العدالة و امثال این طور چیزها و الضبط و امثال اینها و به دست آوردن این نکات به نحو علمی مقدور نیست پس باید به نحو ظنّی و ظنّ، یعنی قول ائمه رجال خصوصیت ندارد این هم که می‌گویند ظنّ رجالی، نه ظنّی که ناشی از قول ائمه رجال است بله ما در واقع چون غالباً راهی برای تشخیص نداریم جز از راه قول ائمه رجال بهترین راه این است البته آن یک مقداری هم زمانهای قدیم بوده راهی نبود الان که مثلاً کثرت روایات و اینها را می‌شود با فهرست کردنها به دست آورد این خیلی وقتها کثرت روایات برای ایجاد ظنّ راه بهتری هست حتی از قول ائمه رجال و امثال اینها یا مثلاً روایات ضعیفی که ... حالا این را خدمت شما عرض بکنم یک بحثی مرحوم آقای خوئی گاه گاهی اشکال می‌کنند به قوم می‌گویند این آقایان روایتی که خود شخص نقل می‌کند آن را دلیل بر مدح خودش، خیلی وقتها در شرح حال راویان، روایتی که خود راوی خودش هست دلیل بر این هست که آن آدم خوبی هست به این استدلال کردند خب آقای خوئی می‌فرمایند

این دوری هست و نمی‌شود به این تمسک کرد آنهایی که استدلال کردند دقیقاً مطلب را متوجه بودند که این دوری هست ولی بحث‌شان این هست مدار در رجال ظنّ رجالی هست و با قول خود شخص هم ظنّ حاصل می‌شود استدلال این است والا نه اینکه حجیت تعبدیه قائل باشند به عنوان ظنّ خاص که بگویید که این فرع این است که این ثقه باشد تا قولش حجت باشد با حجیت قولش که نمی‌شود وثاقتش را با قول خودش اثبات کرد امثال اینها. تصریح دارند در کلماتشان که ما از باب ظنّ رجالی این روایت را آوردیم که البته خب آن را باید بحث بکنیم که آیا واقعاً ظنّ می‌آید صغرویاً یا نمی‌آید؟ مرحوم امام گاهی اوقات می‌گوید اصلاً ظنّ به خلاف می‌آید حالا آن درست یا نادرست است؟ این بحث سر جای خودش باید بحث بشود که آیا کسی که مطلبی را در تعریف خودش نقل می‌کند نقل تعریف این مثلاً چون داعی بر کذب در آن وجود دارد یا ندارد این ظنّ ایجاد می‌کند نمی‌کند آنها بحث دارد حالا من نمی‌خواهم اصلاً وارد آن بحث بشوم غرضم این است که عدم توجه به اینکه مبنای این بزرگان چی هست؟ این گاهی اوقات باعث می‌شود که به گونه دیگری رفتار بشود.

اما حالا اصل قضیه که آیا واقعاً باب علم در ظهورات منسد است من به نظرم این طور نیست و قول اهل لغت غالباً اطمینان‌بخش است یعنی اطمینان‌بخش است یعنی ما با دانستن موارد استعمال واژه و با توجه به ویژگی‌هایی که اطراف کلام هست ما می‌توانیم ظهور را به طور قطعی به دست بیاوریم آنچنان نیاز به دانستن موضوع له و امثال اینها خیلی نیست بله بعضی موارد هست نه اینکه این طور به اصطلاح هیچ احتیاج به قول اهل لغت نباشد ولی این قدر ما قول اهل لغت را موارد احتیاج در حدّی باشد که ما یقین داشته باشیم که حتی در آن موارد هم ظهور حجت هست این طور نیست

پرسش: ... پاسخ: در متعارف موارد اطمینان هست مواردی که اطمینان‌بخش نیست قول اهل لغت ولو اطمینان با مجموع قرائن حافه به کلام ظهور کلام را انسان می‌شود اطمینان پیدا می‌کند و این هست که ما معمولاً روایاتی که آدم می‌خواند در روایات اطمینان‌بخش است که مراد چی هست مواردی که عبارتهای

روایت روشن نباشد خیلی زیادی نیست البته این را خود حاج آقا هم اشاره‌ای می‌فرمودند در بحث ظواهر ایشان می‌فرمودند ذاتاً نوع روایات ظهورش اطمینان‌بخش است و ایشان که به انسداد کبیر هم متمایل هستند نه از باب اینکه یک موقعی توضیح دادم فرمایش ایشان را نه از باب اینکه نفس روایات ظنّ‌آور نیست از باب بحث جمع عرفی و آن بحثهای دیگر که ظهوری از کنار هم گذاشتن روایات می‌خواهیم نتیجه بگیریم آنها را ایشان می‌خواهند بگویند اطمینان‌بخش نیست بنابراین جوابگوی فقه نیست اگر موارد اخبار متعارضی که باهمدیگر متعارض است زیاد است و این موارد جمع عرفی هم امکان‌پذیر نیست و از آن بحثها. والا منهای آن بحث اخبار متعارض را بگذاریم کنار فی‌نفسه روایات را بخواهیم معنایش را معنی کنیم فی نفسه معمولاً اطمینان‌بخش است اینکه ما بگوییم که نیاز ... و حتی این هم بخواهم بگویم قول لغوی حتی در موارد استعمال هم ... این بحث را شهید صدر مطرح می‌کنند که قول لغوی در موارد استعمال حجت هست یا حجت نیست؟ و قول لغوی در تعیین موضوع له حجت هست یا حجت نیست در هیچ یک از این دو مقام دلیل انسداد را نمی‌شود پیاده کرد در تعیین مستعمل‌فیه غالباً انسان از قول لغوی اطمینان برایش حاصل می‌شود چون انگیزه خاصی برای کذب وجود ندارد داعی خاصی برای کذب وجود ندارد و اینکه احتمال اینکه در یک امر حسی اشتباه کرده باشد با اصالة عدم الخطاء منتفی است این است که آن مقداری که تعمد کذبش انگیزه ندارد احتمال خطاء در حسش هم غالباً اطمینانی است حتی همان هم انسان اشتباه نمی‌کند اگر هم چیزی باشد اصالة عمد خطاء در محسوسات جاری می‌شود.

در مورد تعیین موضوع له هم ما تعیین موضوع له برایمان خصوصیت که ندارد ما می‌خواهیم ظواهر را به دست بیاوریم حالا موضوع له را به دست بیاوریم یا موضوع له را به دست بیاوریم و آن چیزی که برای ما مهم هست صغرای ظهور است و صغرای ظهور غالباً ولو با مجموع قرائنی که با دانستن موارد استعمال کلام به دست می‌آوریم. حالا این نکته را هم بگویم مرحوم آقای داماد می‌گوید که تکلم در اطراف لغت از امام صادق (علیه السلام) بوده است و سیره متشرعه این

بوده که به لغت مراجعه می‌کردند مرحوم آخوند آن مطلبی که در مورد سیره دارد که قدر متیقن سیره در موارد وثوق و اطمینان هست همین طور است غالباً انسان از قول اهل لغت اطمینان برایش حاصل می‌شود ولو اطمینان ناشی از ملاحظه مجموع روایتها آن عبارتهایی که می‌خوانیم شما الان عبارتهای عربی که دارید می‌خوانید چقدرش ... اینها را با توجه به اینکه اول اینکه طلبه شدیم المنجد را می‌گذاشتیم جلویمان معناهای مختلف المنجد را نگاه می‌کردیم آن معنایی که متناسب این بود در می‌آوردیم مطمئن می‌شدیم معنی این است چون معانی دیگر نمی‌خورد با ساختار کلی جمله فقط این معنی می‌خورد پنج‌تا معنی به عنوان حالا فرض کنید همه‌اش مستعمل‌فیه بود ولی از این پنج‌تا معنی چهارتا معنایش نمی‌خورد این معنایش می‌خورد آدم مطمئن می‌شود معنایش همین است حالا فرض کنید عبارت آقای صدر را شما دارید می‌خوانید چقدر از این عبارت نیاز دارید به قول اهل لغت نیازی نیست به قول اهل لغت اینها را آدم اطمینان می‌کند در نحوه گفتگوها و امثال اینها

پرسش: روایات بالأخره صعب است مستصعب است ... پاسخ: روایات هم همین طور است

پرسش: ... پاسخ: نه بحث این هست ولو با توجه به قریب الحدیث انسان مطمئن می‌شود مراد چی هست نمی‌خواهم بگویم نیاز به مراجعه به قول اهل لغت نیست نیاز به حجیت تعبدی قول اهل لغت نیست

پرسش: ظهور ایجاد نمی‌شود به این زودی ... پاسخ: چرا ایجاد نمی‌شود؟

پرسش: آدم مطمئن نمی‌شود به ظهور ... پاسخ: خب حالا شما مطمئن نمی‌شوید

پرسش: ... پاسخ: نه خارجاً این طور نیست اصلاً به عنوان ظنّ چیز بکنند این است که مرحوم سید مرتضی می‌گوید اجماع عملی است من مراجعه نکردم به این عبارت سید مرتضی آنهایی که مراجعه به قول اهل لغت می‌کنند نه به عنوان حجیت تعبدیه

پرسش: ... پاسخ: قول چندتا اهل لغت را نگاه کند عرض کردم حتی موارد استعمالش را هم، پنج‌تا مورد استعمال که آنجا ذکر می‌کنند اینها یک مقداری چیز

می‌کند مواردش را می‌فهمد نمی‌‌خواهم بگویم هیچ باقی نمی‌ماند زیاد باقی نمی‌ماند خب بعضی موارد خب آدم معنایش را نمی‌فهمد و بعضی مواردی که اختلاف بین اهل لغت هست

پرسش: ... پاسخ: حالا در بعضی از ریزه‌کاریها ممکن است اطمینان حاصل نشود بحث سر این هست این ریزه‌کاریهایی که وجود دارد نسبت به این ریزه‌کاریها این قدر زیاد نیست که انسان مطمئن باشد ظواهر در این موارد حجت باشد بحث این هست که انسداد صغیر باید به اینجا بیانجامد که ما یقین داریم که در این طور موارد هم در تشخیص حدود الفاظ هم ظواهر حجت هست چنین به نظر نمی‌رسد که قابل اثبات باشد

پرسش: ... پاسخ: به قواعد در مراجعه می‌کنند یا اگر عامی وجود داشته باشد به آن عمومات باید مراجعه کنیم استصحاب نباشد اصل برائت

پرسش: ... پاسخ: در بعضی از حدود اجمال پیش می‌آید اجمال النص باید چکار بکنیم؟ اجمال نص اگر عامی وجود داشته اگر ما می‌گوییم اجمال خاص به عام قواعد دیگری که همیشه چیز می‌کنیم همان قواعد را مراجعه کنیم در ادامه یک سری بحثهایی آقای صدر اینجا در ... این بحث حجیت قول لغوی تمام شد در مورد صغرای ظهور یک بحثهایی آقای صدر دارد این را ملاحظه بفرمایید انشاءالله در مورد فردا صحبت می‌کنیم. یک بحثهایی دیگری داریم که راه تشخیص استعمال ... استعمال چگونه دخالت دارد در تشیخص موضوع له و امثال اینها آن را انشاء بعد صحبت می‌کنیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»